

تا قبل از جنگ سرد، اسلام تصویر کودکی اروپا بود و جهان ساده و ابتدایی انسان‌های بدون تاریخ محسوب می‌شد اما بعد از سقوط شوروی کم‌کم روندی شکل گرفت که با واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر کامل شد و به تغییر رابطه‌ی اروپا و اسلام انجامید



اولین چیزی که یک زلزله‌زده به آن نیاز دارد، سرپناه است و در این فصل سرد، چادر پاسخ‌گو نیست. کانکس به عنوان یک راه حل موقت برای اقامت چندین ماهه بد نیست.



دکتر محمدرضا فراهانی  
معاون فرهنگی وزیر بهداشت

بازتاب

معاون وزیر بهداشت طی نامه‌ای از مدیرمسئول «نشریه‌ی دانشجویی دردل» دانشگاه علوم پزشکی تبریز تقدیر کرد.

متن کامل نامه‌ی دکتر محمدرضا فراهانی به شرح زیر است:

جناب آقای سعید جعفری مدیرمسئول محترم «نشریه‌ی دانشجویی دردل» با سلام و تحیت؛

شماره‌ی ۵۷ نشریه‌ی وزین «دردل» را در کانال خبری مفدا رویت کردم و تمام مطالب آن را که غالباً مربوط به نقد «کمیته‌های دانشجویی مفدا» بود، با اشتیاق خواندم.

از نقدهای عالمانه، برخورد منصفانه، نگاه مشفقانه و همچنین از قلم شیوا و جذاب دانشجویان مولف بسیار لذت برده و بر خود بالیدم و خداوند متعال را سپاس گفتم که مرا خدمت‌گزار چنین دانشجویان فهیم، دل‌سوز و دغدغه‌مندی قرار داده است.

ضمن سپاس از جنابعالی، سردبیر محترم و سایر نویسندگان به واسطه‌ی انتشار چنین نشریه‌ای ارزشمند، به جهت اهمیت موضوع و اینکه با بعضی از دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات این شماره‌ی «نشریه‌ی دردل» موافق نیستم و احساس می‌کنم در حق دانشجویان عضو کمیته‌ی دانشجویی مفدا کم‌مهری شده است، آمادگی دارم در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با هیئت تحریریه‌ی آن نشریه‌ی وزین در مورد این موضوع به گفتگو بنشینیم.

دکتر محمدرضا فراهانی  
معاون فرهنگی و دانشجویی  
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی  
چهارم دی ماه ۱۳۹۶

بررسی اعتراضات مردمی اخیر در چند شهر بزرگ ایران

# خشم؛ نتیجه‌ی منطقی ظلم

نگاهی به کتاب «خودکامگی» اثر تیموتی استایدر

## از ماست که بر ماست

معرفی کتاب

چگونه یک ارائه‌ی کنفرانس به یاد ماندنی داشته باشیم؟

## تن باکای صدا، عامل اعتماد به نفس

زنگ مشاور



## خطر مفدا در ریخ گوش فعالیت‌های فرهنگی

یادداشت

## بیانیه‌ی انتقادی کمیته‌ی دانشجویی مفدا کاشان

بیانیه

## استعفای دبیر کمیته‌ی دانشجویی مفدا سبزوار

استعفا



مهدی کاظمی

&lt; موضوع روز

# خشم؛ نتیجه‌ی منطقی ظلم



بخش خصوصی‌اش به آن شکل اصلی هم زیر سوال است. به علاوه، این حقیقت مهم که نتولیرالیسم در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه، اثرات به مراتب مخرب‌تری بر جای می‌گذارد. این تفکر، ایدئولوژی، غارت، جنایت، تجارت یا هر چیزی که اسمش را بگذاریم، تاثیرات دهشتناکش را بر آسیب‌پذیرترین گروه جامعه یعنی کارگران بر جای می‌گذارد.

نتولیرالیسم نه ایران را به توسعه می‌رساند (برخلاف توهمی که یک عده دارند) و نه به مسائل حیاتی و اصلی کشور ما همچون مسئله‌ی محیط زیست و مسئله‌ی جامعه توجهی دارد. تنها کارکردش، افزایش شکاف طبقاتی است. توجه داشته باشید که با فقیرتر شدن گسترده‌ی مردم ایران در این سال‌ها، تعدادی میزان ثروت‌شان به شکل غیرقابل تصوری، افزایش یافته است و در عصری که اینترنت قادر است هر چیزی را در هر نقطه‌ای از این جهان برای‌مان نشان دهد، مشاهده‌ی تفاوت در وضعیت زندگی افراد نوعی آگاهی برای توده‌های محروم به بار می‌آورد. آن‌ها به قیاس وضعیت زندگی خود با عده‌ی قلیل ثروتمند می‌پردازند و این جاست که همه‌ی تبعیض‌ها، تعارضات و شکاف‌ها عیان می‌شوند و این اتفاق آگاهی را در پی خود می‌آورد. نه‌اجم شدید به طبقه‌ی کارگر برای تاراج حداقل‌هایش، ابتدا وی را افسرده، غمگین و فقیر می‌سازد و در گام بعدی دچار خشم و طغیان می‌کند؛ آن چیزی که ما در هفته‌ی پیش دیدیم، رسیدن به همین مرحله‌ی خشم بود. احمقانه‌ترین کار ممکن در این زمان، تداوم سیاست‌های نتولیرالیستی است؛ و البته که احمقانه‌تر از آن، سرکوب اعتراضات مردم به اشکال خشن است. چرا که حقیقت بدیهی تاریخ است که «حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم نه.» ■

حامل‌های انرژی، نان، تخم مرغ و هزاران هزار موارد دیگر، قطع یارانه‌های نزدیک به سی میلیون نفر در سال بعد، خصوصی‌سازی نظام بهداشتی، نظام آموزشی و منابع ملی و موارد بی‌شمار دیگری که من اگر بخواهم همه‌ی آن‌ها را برشمردم، نه به

به عبارتی کلیه‌ی تعهدات اجتماعی دولت در قبال همه‌ی شهروندان، فدای سود یک عده فوق‌العاده قلیل می‌شود. جالب آنکه مبلغان نتولیرالیسم سعی در سوار کردن مفهومی مثل آزادی به این سیستم دارند. مثلاً مشخص است که مفهومی چون قائل شدن آزادی برای شهروندان (بخش خصوصی) در ایدئولوژی نتولیرالیسم، مشابه آزاد گذاشتن یک گرگ در دریدن گوسفندان است!

اندازه‌ی یک نشریه‌ی کامل که باید در حد یک کتاب قطور، فقط سرتیتر بنویسم! نتولیرالیسم یک غول اقتصادی همچون امریکا را به مرحله‌ی می‌رساند که در سال ۲۰۰۸ دچار بحران مالی شود، مردم خشمگینش وال استریت را اشغال بکنند و موجبات رییس‌جمهور شدن یک دیوانه‌ی فاشیست همچون ترامپ را فراهم بکنند. حال خود مقایسه کنید که این ویروس با کشوری همچون ایران چه می‌کند؛ کشوری که حتی وجود

خلاف سوسیالیسم و یا سرمایه‌داری رفرمیستی که به دخالت دولت در امر اقتصاد برای توزیع متوازن ثروت در جامعه معتقدند، به آزادی کامل بخش خصوصی و سرمایه‌داران (که به شدت علاقه دارد از واژه‌ی کلی مردم و شهروند برای توصیف این گروه قلیل استفاده کند!) اعتقاد دارد. یعنی چه؟ یعنی دولت حق دخالت در کار بخش خصوصی، تعیین حقوق پایه برای کارگران، گرفتن مالیات سنگین از ثروتمندان، تخصیص یارانه به کم‌درآمدها و ایجاد آموزش و بهداشت رایگان را ندارد.

به عبارتی کلیه‌ی تعهدات اجتماعی دولت در قبال همه‌ی شهروندان، فدای سود یک عده فوق‌العاده قلیل می‌شود. جالب آنکه مبلغان نتولیرالیسم سعی در سوار کردن مفهومی مثل آزادی به این سیستم دارند. مشخص است که مفهومی چون قائل شدن آزادی برای شهروندان (بخش خصوصی) در ایدئولوژی نتولیرالیسم، مشابه آزاد گذاشتن یک گرگ در دریدن گوسفندان است!

نتولیرالیسم همان چیزی است که گلوئی طبقه‌ی محروم جامعه‌ی امروزی ما را به شکل وحشتناکی می‌فشارد. تعدیل‌سازی‌هایی که در کارخانه‌ها صورت می‌گیرند و بی‌هیچ حساب و کتابی ده‌ها، صدها و هزاران کارگر از کار اخراج شده و خانه‌خوار می‌شوند، حقوق پایه‌ی ۹۰۰ هزار تومانی کارگران که دقیقاً دو میلیون تومان کم‌تر از شاخص خط فقر قرار می‌گیرد، دادن اختیار تام به کارفرمایان در طرز رفتار با کارگران و نحوه‌ی پرداخت همین حقوق‌های ناچیز که یکی از صدها گوشه‌اش، در چسب هل قابل مشاهده بود، ارزان‌سازی نیروی کار در کشور که به هزاران شیوه، درصدد خوراندن همان آتش فاسد به انواع و اقسام شکل‌هایش است، بالا رفتن هزینه‌ی خروج از کشور، بالا رفتن مخارج و نیازهای اساسی زندگی در ایران همچون قیمت

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه از مورخه‌ی ۱۷ آذر ۹۶ در اعتصاب به سر می‌برند. خواسته‌های آنان، به رسمیت شناخته شدن سندیکای‌شان و پرداخت حقوق پنج ماه اخیرشان است که تاکنون به تاخیر افتاده. کارگران شرکت هپکو در اراک نیز از شهریور ماه در اعتصاب و اعتراض مداوم به سر می‌برند؛ خواسته‌ی آنان دولتی شدن کارخانه، پرداخت حقوق معوقه و سهمیم کردن کارگران در اداره‌ی کارخانه است. از روز بیست‌وپنجم آذر ماه، کارگران ماشین‌آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز، در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت حقوق‌های‌شان، تجمع کرده‌اند. از بیست‌وپنجم آذر ماه، کارگران بازنشسته‌ی صنایع فولاد و ذوب آهن اصفهان، در مقابل استانداری تجمع کرده‌اند؛ مطالبات اصلی آنان پرداخت به موقع حقوق و رفع مشکلات بیمه است.

مثال‌های اعتراض، اعتصاب و تجمعات کارگری آن قدر زیاد است که اگر بخواهم همه‌ی آن‌هایی را که در این سه ماه اخیر رخ داده‌اند بر شمرم، باید به قدر یک شماره‌ی کامل از نشریه، فقط سرتیتر خبر بنویسم! اخبار این اعتراضات، در اکثر رسانه‌ها پوشش داده نشدند؛ چه رسانه‌ی ملی و چه رسانه‌های خارجی که به اخبار ایران می‌پردازند. دلیلش هم مشخص است؛ این اخبار از گروهی سخن می‌گویند که نبایستی صدایش شنیده بشود. مخصوصاً در این دوران نشاط بخش‌نامه‌ای شده! به این موارد، تجمعات و راهپیمایی گسترده‌ی مردم در تاریخ ۷ دی در شهرهایی چون مشهد، نیشابور، کاشمر، یزد و کرمانشاه را نیز اضافه کنید که در اعتراض به گرانی، بی‌کاری و وضعیت دشوار معیشت مردم صورت گرفت.

این اعتراضات مدنی یک پیام مهم را به گوش ما می‌رسانند. کارگران نه تنها ناراضی‌اند، بلکه آگاهی‌شان هم روز به روز بیشتر می‌شود. این آگاهی از کجا ناشی می‌شود؟ چرا الان در حال افزایش است؟ و قرار است به کجا ختم شود؟ این‌ها سوالات مهمی هستند.

ایران در حدود سه دهه است که قدم در مسیر نتولیرالیسم گذاشته و این حرکت به سمت آن چیزی که در راستای پیشرفت و توسعه خوانده می‌شود، در دولت آقای روحانی با جدیت و شدت بیشتری دنبال شده است. باید پرسیم نتولیرالیسم یعنی چه و به کجا منتهی می‌شود؟ نتولیرالیسم بر



بیانیه

## بیانیه‌ی انتقادی کمیته‌ی دانشجویی مفدا کاشان

همه چیز بر اساس تخصص و شایستگی پیش برود اما سلیقه و علائق شخصی همه چیز را تغییر داد؛ آری مفدا رسالتش را تکمیل نکرده، رها کرد! امیدها ناامید شد، خبرهای ناگوار از سراسر ایران و دانشگاه‌های علوم پزشکی به گوش رسید؛ دلسردی واژه‌ی جدیدی بود که در کمیته‌های دانشجویی مفدا تکرار می‌شد.

حالا درست جایی که کمیته‌ی دانشجویی مفدا هنوز سالگرد یک سالگی خود را جشن نگرفته است، باید در دو راهی مهم زندگی خود، یک تصمیم حیاتی بگیرد؛ تصمیمی که آینده‌ی خود را مشخص می‌کند.

امید است که با انتخابی صحیح و تجدید نظر در تصمیمات اتخاذ شده، کمیته‌ی دانشجویی مفدا همچنان صدای دانشجوی بماند، نه فقط تریبون مسئولین!

کنید... با تمام مشکلات، عاشقانه و دلسوزانه در مسیر مطالبه‌گری قدم گذاشتیم و پی تمام سختی‌ها را به تن مالیدیم؛ اما امید داشتیم، امید اینکه اتفاقات خوبی در راه است.

تیرها یکی پس از دیگری دلگرم‌کننده بود، مفدا صدای دانشجوی می‌شود، مفدا تریبون دانشجویی است، مفدا... مفدا... مفدا...

همه چیز خوب پیش می‌رفت که ناگهان معادله‌ها برهم خورد، رفته‌رفته اهداف به شعارهایی توخالی تبدیل شد؛ صدای دانشجو به بیان کاری معاونت دانشجویی فرهنگی و کمیته‌ی دانشجویی مفدا به کارمندان بی‌مزد و مواجب آن بدل شدند.

جایی که قرار بود آزادانه سخن بگوییم، منبعی برای نشر رپورتاژهای معاونت مربوطه شد و قلمی قرمز بر تمام انتقادهای دانشجویی کشیده شد، قرار بود

همه چیز از جایی شروع شد که خبرهای خوشی مطرح شده بود؛ قرار بود دانشجویها صاحب تریبون برای سخن گفتن شوند.

کمیته‌ی دانشجویی با نام مفدا تشکیل شد و در مدت کوتاهی، دانشجویان دغدغه‌مند و صاحب سخن را از نشریات و تشکلهای گرد هم جمع کرد تا فرصتی برای مطالبه‌گری و سخن گفتن پیدا کنند. همه خوشحال شده بودیم که دانشجویان می‌توانند آزادانه حرف بزنند، نقد کنند و مهم‌تر اینکه حرف‌هایشان شنیده می‌شود؛ آرزوی خوبی بود و امید زیادی در جامعه‌ی دانشجویی کشور به وجود آورد.

کمیته‌ی نوپا و جوان دانشجویی مفدا، شکل گرفت، همه آمدند، با تخصص کار خود را شروع کردند؛ از کمبود امکانات بارها گله کردیم اما پاسخ یکسان بود، این کمیته تازه تاسیس است، کمی صبر

یادداشت



سعید جعفری  
مدیر مسئول

خطر مفدا در بیخ گوش فعالیت‌های فرهنگی

حتما در جریان هستید که از دو هفته‌ی قبل تا به حال و پس از چاپ و پخش ویژه‌نامه‌ی نقد «کمیته‌ی دانشجویی مفدا»ی درد، انتقادها به این کمیته شدت گرفته و در همین راستا اعضای کمیته‌ی دانشجویی مفدا/صفهان نیز با قاطعیت استعفای خود را از ادامه‌ی همکاری با این کمیته اعلام کردند و ما نیز در شماره‌ی گذشته‌ی درد این استعفانامه را چاپ کردیم. شاید خیلی‌ها فکر می‌کردند نقد کمیته‌ی دانشجویی مفدا به جایی نرسد اما استقبال از ویژه‌نامه و استعفای دسته‌جمعی دانشجویان اصفهانی به همه نشان داد که نقدهای جدی‌ای به مفدا وارد است و خیلی از دانشجویان نیز با منتقدان هم‌رای و هم‌عقیده هستند. این گونه شد که دکتر محمدرضا فراهانی، معاون فرهنگی و دانشجویی وزیر بهداشت طی نامه‌ی سرگشاده‌ای که در اختیار کانال مفدا قرار داد، از مدیرمسئول، هیئت تحریریه و مقالات انتقادی نشریه‌ی درد تشکر کرد و در عین حال همه‌ی انتقادات را به جا ندانست و از این رو گروهی از دانشجویان منتقد مفدا را دعوت به مصاحبه کرد. (متن کامل نامه‌ی دکتر فراهانی را می‌توانید در صفحه‌ی اول همین شماره مطالعه کنید).

استعفا

## استعفای دبیر کمیته‌ی دانشجویی مفدا سبزوار

مظهر شهامت و سرعت عمل ملت ایران دانشجویان بودند.  
«مقام معظم رهبری»



او را از عرصه‌ی فعالیت فرهنگی متناسب با جایگاه دانشجوی دور می‌کند. لذا کناره‌گیری خود را از فعالیت در این کمیته اعلام می‌دارم.

امید است بتوانم در بخش‌های دیگر که سازگاری بیشتری با ارزش‌های مطروح دارد به دانشجویان خدمت کنم.

و من الله توفیق

علی مهدوی ۱۳۹۶/۱۰/۵

قطعا فعالان دانشجویی دیگر توان رقابت با مفدا را که امکانات گسترده‌ای از معاونت مذکور به آن اختصاص می‌یابد در خود نمی‌بینند و در ادامه دلسرد خواهند شد.

اینجانب علی مهدوی دبیر فعلی کمیته‌ی دانشجویی مفدا اگر چه وجود جریان اطلاع‌رسانی را در تمام بخش‌های دانشگاه الزامی می‌دانم اما به کارگیری کارمندگونه‌ی دانشجویان در آن مغایر با اصل استقلال دانشجوی به نظر می‌رسد و

دانشجویان همیشه در زمره‌ی پویاترین و فعال‌ترین افراد جامعه قرار می‌گیرند. قشر جوانی که موفقیت‌ها و بالندگی‌های بسیاری را تا به امروز زیر سایه‌ی استقلال فکری، پرسشگری حق‌طلبانه و حرکت در مسیر مبتنی بر اراده و ارزش‌ها به دست آورده است.

تاسیس کمیته‌ی دانشجویی مفدا به عنوان بازوی رسانه‌ای معاونت دانشجویی - فرهنگی تضادهای آشکاری با فعالیت‌های فرهنگی دانشجویی دارد. دانشجو در شبکه‌ی خبرگزاری درون‌دانشگاهی که تنها اخبار یک معاونت را بدون هیچ تحلیل و نظری و با نظارت همان معاونت بازتاب می‌دهد و نمی‌تواند مستقل عمل کند.

در همه‌ی تشکلات و نشریات دانشجویی اعضا اندیشه، نقد، راهکار و گاهی اعتراض و مخالفت خود را ابراز می‌کنند و در این راه با مشکلات گوناگونی هم مواجه هستند. در این شرایط مفدا به وجود آمده است که دانشجو با فعالیت در آن این مشکلات را ندارد و به لحاظ مالی هم حمایت می‌شود به این ترتیب دانشجوی بیشتری جذب شده و به مرور روحیه‌ی کنشگری از بین می‌رود.



امید نایینی

&lt; اندیشه‌ی جهان

# شرق‌شناسی؛ دانش و قدرت

**ادوارد سعید کیست؟ قسمت سوم**

نمونه‌ای از این موضوع را در شرایط امروز خاورمیانه می‌بینیم. چه کسانی در جنایت‌های داعش بیشتر کشته شدند؟ کسانی که خود مسلمان بودند و هیچ کاری هم به دیگران نداشتند. با این حال، داعش باعث شد که تصویر «اسلام = تروریسم» در اروپا تقویت شده و مهاجران بی‌گناه سوریه‌ای در اروپا با بدترین شرایط

و واکنش‌ها روبه‌رو شوند. رفتارهای خودخواهانه و جنگ‌طلبانه‌ی دولت‌های خاورمیانه باعث شد که ترامپ ورود مسلمان‌ها را به امریکامنع کند، اما کدام مسلمان‌ها؟

می‌کردند و هیچ دشمنی‌ای هم با افراد دیگر نداشتند. هم‌معنی شدن اسلام با تروریسم در تفکر غربی به باور سعید بزرگ‌ترین لطمه را به ساده‌ترین و بی‌گناه‌ترین مردم مسلمان می‌زند و این چیزی است که مهم‌ترین دغدغه‌ی او محسوب می‌شود.

چنین چیزی درست است. برای او تفکر مذهبی رایج بین مردم عادی جامعه ارزش هیچ گونه بحث و بررسی نداشت اما به دلیل شکاکیت بنیادی فلسفی‌اش به هر گونه دانش قطعی، حرفی از خداناباوری هم نمی‌زد. وجود یا عدم وجود خدا برای ادوارد سعید سوالی نبود که بتوان جواب داد و هیچ ارزش فلسفی‌ای هم نداشت چرا که رسیدن به یک جواب فلسفی حتی اگر هم ممکن می‌بود هیچ فرقی در شرایط کسی ایجاد نمی‌کرد.

ادوارد سعید می‌دانست که باورهای مردم و انتخاب عقایدشان بیشتر بر مبنای شرایط محیطی و فرهنگ است تا تفکر فلسفی و دانش. همان طور که فوکو مطرح کرده بود بیشتر وابسته با رژیم‌های قدرت (نه در معنای سنتی بلکه به معنایی که در شماره‌ی آشنایی با میشل فوکو مطرح کردیم) است تا مشاهده‌ی مستقل از پیش‌فرض.

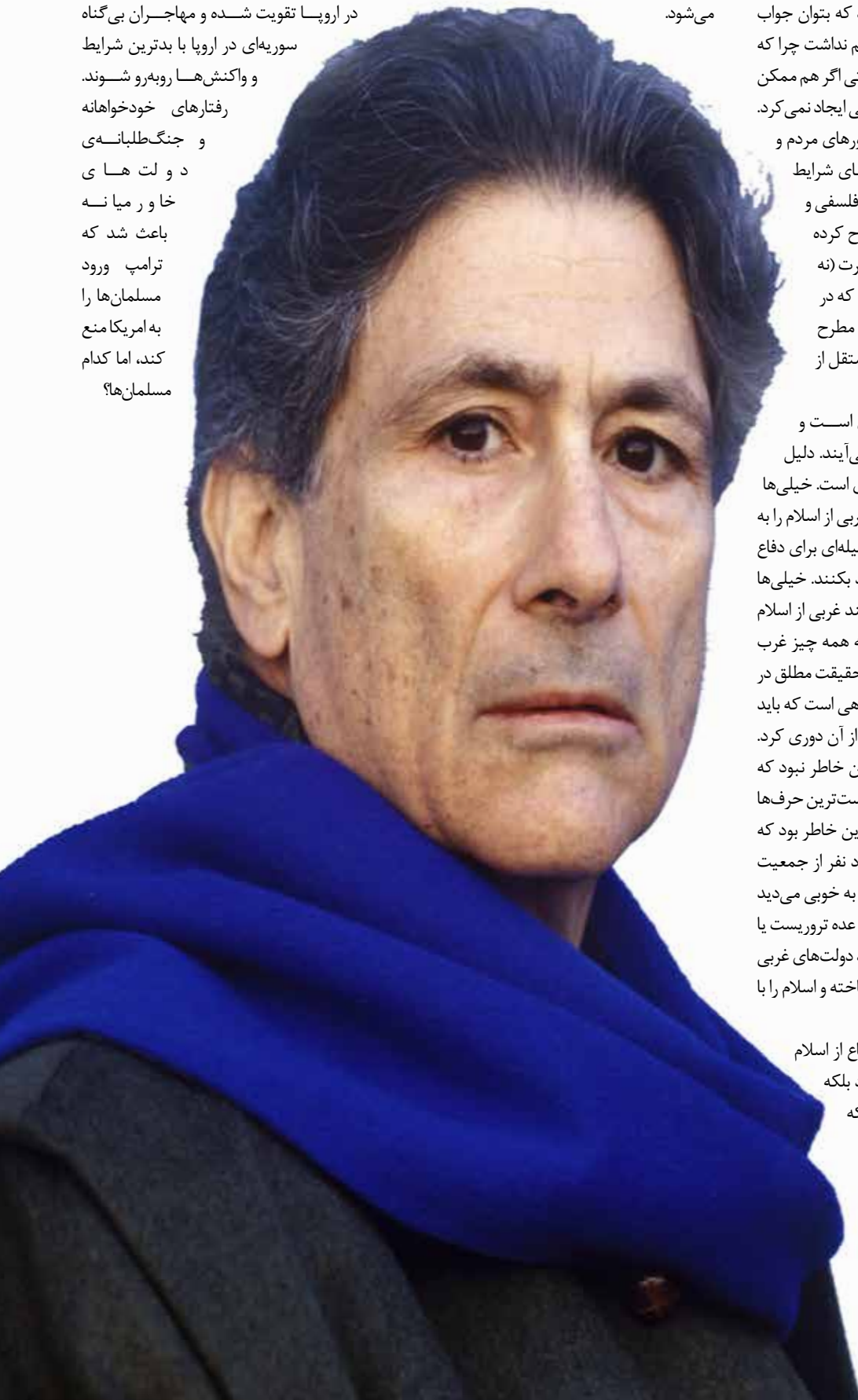
برای سعید همه چیز مادی است و ارزش‌ها هم از جهان مادی می‌آیند. دلیل دفاع او از اسلام نیز چنین چیزی است. خیلی‌ها دوست دارند دفاع افراد متفکر غربی از اسلام را به خودشان ربط داده و آن را وسیله‌ای برای دفاع از باورها و رفتارهای غلط خود بکنند. خیلی‌ها فکر می‌کنند اگر یک اندیشمند غربی از اسلام دفاع کند یعنی اعتراف کرده که همه چیز غرب چرت محض است و اسلام تنها حقیقت مطلق در جهان است. این مهم‌ترین اشتباهی است که باید در برخورد با اندیشه‌ی سعید از آن دوری کرد. دفاع ادوارد سعید از اسلام به این خاطر نبود که فکر کند بهترین دین است یا درست‌ترین حرف‌ها را می‌زند، بلکه دفاع او فقط به این خاطر بود که اسلام فرهنگ و باور یک میلیارد نفر از جمعیت جهان را تشکیل می‌داد و سعید به خوبی می‌دید که چگونه کارها و رفتارهای یک عده تروریست یا دیکتاتور مسلمان باعث شده بود دولت‌های غربی از مردم مسلمان یک هیولا ساخته و اسلام را با تروریسم هم‌معنی بدانند.

در حقیقت، دغدغه‌ی سعید دفاع از اسلام و حکومت‌های اسلامی نبود بلکه دفاع از مردم مسلمانی بود که هیچ کاری به سیاست نداشته و درگیر زندگی روزمره‌ی خود بودند. مردمی که تنها در فرهنگی مسلمان متولد شده، با ارزش‌های آن زندگی

کتاب «شرق‌شناسی» ادوارد سعید مهم‌ترین و متفاوت‌ترین اثر او محسوب می‌شود که بعد از آن تقریباً تمامی آثار دیگرش همان رنگ و بو را داشته و همان ایده‌ها را پرورش می‌دادند. برای ما که به علت وقایع مربوط به فلسطین و ترامپ، با یکی از کتاب‌های بعدی او به نام «مسئله‌ی فلسطین» شروع کردیم، مطالب این شماره تا حدی آشنا خواهند آمد. «شرق‌شناسی»، اولین و مهم‌ترین کتاب از سه‌گانه‌ی است که همراه با «مسئله‌ی فلسطین» و «پوشاندن اسلام»، به موضوع بررسی تصور غرب نسبت به تمدن اسلام می‌پردازد.

اما پیش از آنکه وارد بحث شرق‌شناسی بشویم پاسخ دادن به یک پرسش ضروری است. پرسشی که باید از همان ابتدای بحث مطرح می‌کردیم اما آن را تا این لحظه عقب انداختیم چون اکنون که تا حدی با عقاید سعید آشنا شده‌ایم بهتر و دقیق‌تر می‌توانیم به آن پاسخ بدهیم. چرا سعید به اسلام اهمیت می‌دهد؟ قبلاً بارها اشاره کردم که سعید مسلمان نبود و هیچ علاقه‌ای به دین نداشت. او در یک خانواده‌ی مسیحی متولد شده بود و والدینش ارتودکس یونانی بودند، اما ادوارد از نوجوانی شکاکیت‌گرا بود و همیشه خود را شکاکیت‌گرا معرفی می‌کرد. همان طور که قبلاً دیدیم، سعید هیچ باوری به دین نداشت و با حکومت‌های اسلامی خاورمیانه نیز به شدت مخالف بود با این حال تقریباً تمامی انرژی خود را به عنوان یک فرد اندیشمند صرف دفاع کردن از اسلام کرد. این موضوع ظاهراً تناقضی در تفکر ادوارد سعید است که بدون فهمیدن آن نمی‌توانیم ادعا کنیم تفکر او را درست فهمیده‌ایم.

چرا سعید از اسلام دفاع می‌کرد در حالی که در چشم همه‌ی مسلمانان به عنوان یک کافر شناخته می‌شد؟ برتراند راسل در یک مصاحبه‌ی خیلی معروف چنین گفته بود: «اگر از من در مورد باورم پرسیده شود، به فرد معمولی می‌گویم که خداناباورم اما به فیلسوف می‌گویم که شکاکیت‌گرا هستم.» در مورد باور سعید نیز







آن، به بهتر شدن طرز زندگی و تفکر مردم کمک کرد.

بدین ترتیب، سعید اشاره می‌کند که پروژه‌ی امپریالیسم و مدرنیزاسیون جهان لزوماً یک برنامه‌ی شیطانی برای نابود کردن فرهنگ‌های دیگران و دستیابی به منابع طبیعی‌شان نبود. انسان اروپایی قرن نوزدهم عمیقاً از ته دل باور داشت که بر مبنای ارزش‌های تمدن و حقوق بشر کار می‌کند و فعالیت‌های او کمکی به مردم شرق است تا از زندگی ساده، خرافاتی و بدون پیشرفت خود رها شده و به کمک علم و تکنولوژی نجات پیدا کنند. تنها در قرن بیستم بود که تأثیرات منفی این پروژه‌ها نمایان شده و مردم فهمیدند که چگونه این تصور غلط در مورد ابتدایی بودن فرهنگ شرق و وظیفه‌ی اخلاقی غربی‌ها برای نجات آن‌ها از «خرافات» منجر به لطمه‌های شدید به فرهنگ و منابع طبیعی کشورهای شرقی شده است.

امروز این تصورات تحول شدیدی پیدا کرده‌اند. تا قبل از جنگ سرد، اسلام تصویر کودکی اروپا بود و جهان ساده و ابتدایی انسان‌های بدون تاریخ محسوب می‌شد اما بعد از سقوط شوروی کم‌کم روندی شکل گرفت که با واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر کامل شد و به تغییر رابطه‌ی اروپا و اسلام انجامید. با آغاز «جنگ با تروریسم» تصور اروپاییان از اسلام از یک تمدن ساده و ابتدایی تبدیل به یک باور تروریستی و نابودگر شد. امروز هم آن انسان غربی که زندگی خود را صرف مبارزه با اسلام می‌کند، برنامه‌های شیطانی برای نابودی فرهنگ دیگران و غارت کردن منابع‌شان را نمی‌ریزد، بلکه فکر می‌کند وظیفه‌ی اخلاقی برای ریشه‌کن کردن تروریسم و نجات بشریت بر دوش دارد.

این جاست که باید به بحث خود پایان بدهیم. آثار ادوارد سعید به شدت پیچیده، گسترده و عمیق هستند و ایده‌های جالب زیادی در آن‌ها می‌توان یافت. از بین تمامی این مباحث که می‌توانند سال‌ها مورد مطالعه قرار بگیرند، هدف ما در این سه شماره تنها درک کردن رابطه‌ی سعید با امپریالیسم سیاسی و فرهنگی بود که به باور سعید در همه‌ی دولت‌ها و تمامی «دانش‌هایی که یک جامعه‌ی بزرگ و پیچیده را بدون در نظر گرفتن دغدغه‌های مادی زندگی مردم تبدیل به موضوع یک ایدئولوژی یا تصویرسازی کلی می‌کنند، وجود دارد. تا زمانی که این تصویرسازی‌های غلط وجود دارد بشریت می‌تواند با نجیب‌ترین و اخلاقی‌ترین اهداف، وحشیانه‌ترین کارها را انجام بدهد. ■

این کتاب‌ها به عقیده‌ی سعید کاملاً ناخواسته و ناآگاهانه تصویری را در مورد شرق در ذهن مردم اروپا ایجاد کردند که تا سال‌ها تأثیر منفی ماندگاری گذاشت. سعید به این اشاره می‌کند که علاقه‌ی مردم اروپا در قرن نوزدهم به آشنایی با فرهنگ شرق برای بهتر شناختن خودشان و فهمیدن معنی و دستاوردهای پیشرفت اروپایی چیزی بود که آثار آن نویسندگان شرق‌شناس را به شدت مشهور کرد و این موضوع باعث شد که تصور آن‌ها از شرق تبدیل به یک معیار شده و نویسندگان یا مسافران اروپایی بعدی که به شرق می‌رفتند ناخواسته روی همان مسائل تمرکز کرده و فقط همان جنبه‌ها را ببینند.

این منشأ یک تصویر رویایی از شرق بود. برای اروپاییان شرق نمادی از خلوص و صمیمیت و سادگی بود، اما این سادگی همراه با عدم پیشرفت و عدم درک بود. همان طور که ما وقتی به حیوانات نگاه می‌کنیم، از سادگی زندگی‌شان لذت می‌بریم و با این حال یک حس خودبرتربینی به خاطر تفاوت‌هایی که با آن‌ها داریم و پیشرفت‌هایی که کسب کرده‌ایم به‌مان دست می‌دهد، فرد غربی در مقابله با انسان شرقی چنین حسی پیدا می‌کرد و این تصور به مرور زمان رایج شد که شرق جایی عقب‌افتاده و ساده است و می‌توان با مدرن کردن

تا قبل از جنگ سرد، اسلام تصویر کودکی اروپا بود و جهان ساده و ابتدایی انسان‌های بدون تاریخ محسوب می‌شد اما بعد از سقوط شوروی کم‌کم روندی شکل گرفت که با واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر کامل شد و به تغییر رابطه‌ی اروپا و اسلام انجامید

نوزدهم که بریتانیایی‌ها تقریباً نیمی از جهان را در سلطه داشتند، برای کم‌تر فرد اروپایی، برابری نژادهای مختلف چیز معنی‌داری بود. تقریباً همگی این باور را داشتند که فرهنگ اروپایی برتر و پیشرفته‌تر از بقیه‌ی فرهنگ‌هاست و با این تصور به نقاط مختلف جهان سفر می‌کردند که می‌توانند مردم آن مناطق را مثل بخشی از طبیعت، یعنی یک چیز کاملاً مکانیکی و بدون تحول یا پیشرفت، مطالعه کنند. شرق‌شناسی به باور سعید دانشی است که از مجموعه کتاب‌هایی که اروپاییان در توصیف سفرهای‌شان از شرق و مردم شرقی نوشتند، تشکیل می‌شود.

آیا آن افرادی که واقعا در راس این جنگ‌طلبی‌ها قرار دارند، منع می‌شوند یا مردم معمولی که هیچ دشمنی‌ای با کسی نداشته و دقیقاً می‌خواهند برای فرار از جنگ مهاجرت کنند؟

دفاع سعید از اسلام تنها دفاع از این مردمی است که زندگی روزمره‌ی خود را در فرهنگ اسلامی گذرانده و مثل هر انسان معمولی دیگری چندان کاری به مسائل سیاسی یا قدرت‌طلبی ندارند. سعید به همان شدت که با قدرت‌طلبی‌های دولت‌های غربی مخالف است، با قدرت‌طلبی‌های اسلامی نیز مخالف است و کار افرادی را که از دین مردم به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد یک حکومت و کسب قدرت استفاده می‌کنند، نوع دیگری از امپریالیسم می‌داند.

کتاب شرق‌شناسی وصف روشی است که در آن اسلام به عنوان یک فرهنگ پیچیده و ناهمگون یک میلیارد نفر مردم متفاوت به طور ناخودآگاه توسط افراد غربی که از دیدگاه خودبرتربینانه‌ی غربی قرن نوزدهمی به آن نگاه می‌کردند تبدیل به یک تصویر ساده، تروریستی و عصر حجری از بشریت شده است. قدرت‌طلب‌های مسلمان و تروریست‌ها نیز دقیقاً به همین روش یک تصویر غلط از اسلام در ذهن مردم ایجاد می‌کنند که به نفع منافع سیاسی خودشان بوده و با حقیقت چیزی که در زندگی مردم وجود دارد متفاوت است.

یکی دیگر از مهم‌ترین نکاتی که باید در نظر داشته باشیم این است که بد شدن تصویر اسلام یک برنامه‌ی شیطانی که توسط ابرقدرت‌های فاسد اروپایی کشیده شده باشد، نیست. این تصور که امروز بین مسلمان‌ها به شدت رایج است پیچیدگی تاریخ و فرهنگ را نادیده می‌گیرد. تحولات فرهنگی و تاریخی همیشه نتایج ناخودآگاهی دارند که تا سال‌ها بعد تأثیرشان آشکار نمی‌شود و نسبت دادن آن‌ها به برنامه‌ریزی‌های شیطانی ابرقدرت‌ها تنها یک داستان تخیلی است که گاهی برای اهداف سیاسی خاصی ترسیم می‌شود.

شرق‌شناسی چیست؟ سعید نشان می‌دهد که در قرن



محمد رضا حسین پور  
روان‌شناس بالینی

زنگ مشاور

# تُن بالای صدا، عامل اعتماد به نفس

چگونه یک ارائه‌ی کنفرانس به یاد ماندنی داشته باشیم؟ بخش دوم



مهارت ارائه‌ی مطلب و مهارت سخن‌رانی از جمله مهارت‌های مهمی هستند که می‌توانند نقش قابل توجهی در موفقیت شغلی و موفقیت تحصیلی ما داشته باشند. سخن‌رانی مهارتی است که همه می‌توانند با تمرین، آن را بیاموزند. با استفاده از مهارت‌های زیر، یاد بگیرید که چطور با اعتماد به نفس صحبت کنید و اجرایی جالب توجه داشته باشید.

## الف. از خندیدن و شوخی کردن نترسید

بسیاری هستند که می‌خواهند در صحبت‌های‌شان از شوخی و خنده استفاده کنند اما از آن واهمه دارند و مرتباً جملاتی مثل «اوه، نه، من اصلاً بامزه نیستم» یا «من که بازیگر نیستم، اصلاً نمی‌توانم» را تکرار می‌کنند اما صادقانه بگوییم: شما می‌توانید. چیزی که اغلب مردم متوجه نمی‌شوند این است که اضافه کردن شوخی و خنده به این معنی نیست که شما باید از قابلیت‌های کم‌دی خودتان جهت خندانیدن حضار استفاده کنید؛ چیزی که حتی برای ما هم اندکی دلهره‌آور است. راه‌های زیادی وجود دارد که راه شوخی را باز کنید و هم‌زمان فشار را از روی خودتان کم کنید. اما همیشه آگاه باشید نسبت به حد شوخی‌ای که مطرح می‌کنید آگاه باشید و بدانید که با چه کسانی روبه‌رو هستید. بعضی صحبت‌ها در یک جمع قابل قبول و خنده‌دار است در حالی که همان ارائه می‌تواند در جمعی دیگر توهین‌آمیز تلقی شود.

## ب. استفاده از صدا

نحوه‌ی بلندی یا کوتاهی صدای شما، تأکید صوتی بر روی کلمات مهم‌تر، سرعت صحبت کردن شما و شمرده صحبت کردن مخصوصاً در جاهای مهم کنفرانس، از عواملی است که می‌توانید با تمرین به دست آورده و در کنفرانس استفاده کنید. صدای‌تان باید رسا و واضح باشد به طوری که دورترین کسی که از شما قرار دارد هم به راحتی هر چه تمام‌تر صدای شما را بشنود و اگر از او بپرسند که صدای شما چطور است، او بگوید: «صدایش بلند است اگر آرام‌تر صحبت کند هم من می‌توانم بشنوم.» به راستی صدا یک عامل خوب برای نشان دادن اعتماد به نفس بالا

هم هست پس حتماً از آن کمک بگیرید.

## ج. آمار و ارقام

اگر می‌توانید، از آمار و ارقام به خصوص به شکل نمودار، استفاده نمایید. استفاده از المان‌ها و مواردی که قابل لمس باشد، درک آن برای بینندگان ساده باشد باعث می‌شود تا شما تبدیل به یک آدمی که از سیاره‌ای دیگر آمده، نشوید.

## د. تمرین کنید

کمی در اطراف خودتان بچرخید. بالاخره در اطراف شما هم‌اتاقی، خواهر، برادر، صندلی، میز، چهارپایه، اصلاً دیواری پیدا می‌شود که شما برای آن سخن‌رانی و تمرین کنید. تمرین کردن را دست کم نگیرید. بالاخره آدم‌ها با تمرین هر کاری را بهتر از دفعه‌ی قبل انجام می‌دهند. حتی اگر فقط یک بار تمرین کرده باشند.

## ه. جای پز دادن داریم؟

(این تکنیک فقط ویژه‌ی کنفرانس‌های کلاسی است و برای ارائه‌هایی نظیر دفاع از پایان‌نامه یا کنفرانس‌های رسمی استفاده نکنید.)

کمی در اطراف خودتان بچرخید. بالاخره در اطراف شما هم‌اتاقی، خواهر، برادر، صندلی، میز، چهارپایه، اصلاً دیواری پیدا می‌شود که شما برای آن سخن‌رانی و تمرین کنید. تمرین کردن را دست کم نگیرید. بالاخره آدم‌ها با تمرین هر کاری را بهتر از دفعه‌ی قبل انجام می‌دهند. حتی اگر فقط یک بار تمرین کرده باشند

دانشجوها برسازید که برای جمع‌آوری مطالب این کنفرانس چه کتاب‌هایی خوانده‌اید و چند ساعت مطالعه کرده‌اید و از کدام سایت‌ها چه مقاله‌هایی را مورد بررسی قرار داده‌اید. اگر واقعا همه‌ی این کارها را انجام داده باشید، با این حرف به استاد و بقیه‌ی دانشجویها گوش‌زد می‌کنید که مطالب شما مفید، علمی و مستند است و ارزش گوش دادن دارد.

## و) با سوتی‌ها چه کنیم؟

درباره‌ی این یک مورد باید از قبل با خودتان کل‌کل کرده و همه‌ی سنگ‌ها را واکنده باشید و با روحیه‌ای سوتی‌ناپذیر آماده‌ی شیرجه زدن به داخل ماجرا باشید. درباره‌ی سوتی‌ها سخت نگیرید. هر آدمی ممکن است در شرایط شما سوتی بدهد. به ماجرا طبیعی نگاه کنید. بنابراین اگر کلاس از سوتی شما منفجر شد، خودتان هم بلند بلند بخندید لطفاً! بهترین راه زانو زدن جلو سوتی‌ها، خندیدن به آن‌هاست. ■

ادامه دارد...

خب معلوم است که اجازه دارید پز بدهید. اتفاقاً شاید بشود گفت که این‌جا یکی از موقعیت‌های به‌جای پز دادن است. قبل از شروع بحث اصلی به اطلاع استاد و





مهدی کاظمی

# کرمانشاه محزون، گوش‌های ناشنوا و آرزایمرا اذهان

نیست

طبیعی است که با چنین شهوت و اشتیاقی برای پول، ده‌ها میلیارد تومان از کمک‌های مردمی به دست نیازمندان نرسد و در آن شلوغی وسط گم بشود! طبیعی است که از چپ و راست، اخبار اقدام به خودکشی زلزله‌زدگان، گاز گرفتگی، سوختگی ناشی از آتش گرفتن چادرها و وقوع بیماری‌ها به گوش برسد. ۵۰۰۰۰ خانه‌ی خالی در کرمانشاه وجود دارد که در اختیار بانک‌ها هستند. با موج جدید مهاجرت زلزله‌زدگان به مناطق دیگر، اجاره‌ی خانه‌ها به شدت بالاتر رفته است.

سخن را ساده کنم؛ ما قبل از آنکه بدانیم چگونه کمک‌های مان به دست زلزله‌زدگان می‌رسند، باید اطمینان بیابیم که این کمک‌ها را دزد نبرد! نتیجتاً پاسبانی برای شکستن دست دزد نیاز است و این پاسبان، کسی جز سازمان‌های مستقل مردم نهاد و جامعه‌ی مدنی نیست. اینجا باید خدمت‌تان هم عرض شود که سلبریتی‌ها، خیره‌ها و طبقه‌ی لاکچری دست و دلباز، نمایندگان خوبی برای این جامعه‌ی مدنی نمی‌توانند باشند! چون همان گونه که در ابتدای متن گفتیم، در جهت تسکین وجدان و سپس فراموشی عمل کرده و کارکردی همچون مخدر دارند. بماند که امر یاری‌رسانی را هم اکثراً در حد یک شفاف مبتذل پایین می‌آورند! جامعه‌ی مدنی باید نیازهای مردم کرمانشاه را شناسایی کرده و کمک‌های مردمی را به دست نیازمندان برساند، گروه‌های آسیب‌پذیر را بیاید و توجه ویژه‌ای به آنان کند، جلوی زیاده‌خواهی زلوصفتان را گرفته و در صورت نیاز به مقابله با آنان برخورد، وظایف اجتماعی دولت را یادآوری کرده و در صورت تخطی دولت از وظایف خود، بازخواستش نماید، با کمک رسانه‌های مستقل و شریف اخبار مربوط به زلزله‌زدگان را تا زمان اسکان یافتن و رفع تمامی نیازهایشان پوشش دهد و توجه اساسی به این مسئله داشته باشد که مستقل باشد و به هیچ عنوان در دام وابستگی به هیچ نهاد قدرت یا ثروتی نیفتد. باید در پی ایجاد چنین نهادی بکوشیم و اجازه ندهیم تجربه ورزقان، دوباره تکرار شود.

انتظارات بالا شاید برای‌مان رویایی به نظر برسند ولی این را در نظر داشته باشیم که هیچ کسی جز اعضای یک جامعه، مسئول سرنوشت خویش نیستند. ■



سخن بود: «با به امید وام پنج میلیونی از سرما بمیرید یا با یک کانکس شر خودتان را از سر ما بکنید!»

قضیه به این جا ختم نمی‌شود. همین کانکس به زلزله‌زدگانی که مستاجر باشند و یا خانه‌هایشان به طور کامل تخریب نشده باشد، تعلق نمی‌گیرد! تیغ زدن را به شکل آشکارش می‌بینید؟ ما انتظار داریم که این دولت برای زلزله‌زدگان دل بسوزاند؟ نهایت حرفی که این دولت برای گفتن به مردم داشت، انداختن تقصیرات بر گردن دولت قبلی و مسکن مهر بود. آن هم نه به خاطر اینکه دغدغه‌ی حفظ جان ملت را دارد بلکه برای توجیه ماهیت نئولیبرالیستی خود دست به این اقدامات می‌زند. اشتباه نکنید؛ من مدافع دولت پیشین و طرح تحویل ویرانه به جای خانه به اسم مسکن مهر نیستم. آن دولت هم به همین اندازه بی‌کفایت و طماع و نئولیبرال بود. بحث بر سر منطقی است که یک خانوار در سرما مانده را لایق دادن کانکس نمی‌داند تا مبادا دچار ضرر و زیان شود؛ تا پس از رخداد یک فاجعه و ایجاد شوک عظیمی در مردم، به راحتی بتواند از شر وظایف، تعهدات و حمایت‌های اجتماعی خود خلاص شده و وارد فاز جدیدی از غارت و استثمار شود. به عبارتی، کل دعوای دولت فعلی سر مسکن مهر، چیزی جز دعوای زرگری

اولین چیزی که یک زلزله‌زده به آن نیاز دارد، سرپناه است و در این فصل سرد، چادر پاسخ‌گو نیست. کانکس به عنوان یک راه حل موقت برای اقامت چندین ماهه بد نیست. حال ببینید دولت در قبال این وظیفه‌اش چه کرد. دولت در برابر زلزله‌زدگان دو انتخاب گذاشت؛ یا انتخاب کانکس یا انتخاب وام پنج میلیون تومانی!

بالایی را هیچ گاه نمی‌توانستم درک کنم. شماری از مصادیق عینی حقیقت مذکور را برای‌تان ذکر می‌کنم.

اولین چیزی که یک زلزله‌زده به آن نیاز دارد، سرپناه است و در این فصل سرد، چادر پاسخ‌گو نیست. کانکس به عنوان یک راه حل موقت برای اقامت چندین ماهه بد نیست. حال ببینید دولت در قبال این وظیفه‌اش چه کرد. دولت در برابر زلزله‌زدگان دو انتخاب گذاشت؛ یا انتخاب کانکس یا انتخاب وام پنج میلیون تومانی! به قول عزیزی، طرح دولت شکل ساده‌شده‌ی این

نزدیک به چهل روز پیش در نشریه‌ی «درددل» نوشتیم، «خیلی می‌خواهم در این مرحله به وضعیت آینده‌ی زلزله‌زدگان خوش‌بین باشم ولی تجربه‌ی امر به واقع‌بینی می‌کند.» حقیقتش را بخواهید، تصور نمی‌کردم واقعیت می‌تواند تا این حد بی‌رحمانه و پلید باشد! تصورم بر این بود که دولت برای این مردم هیچ کاری نخواهد کرد و افکار عمومی نیز به سرعت باد، این فاجعه را فراموش خواهد کرد. این فراموشی نه به معنای از یاد بردن و حذف آن از خاطر جمعی که بلکه به معنای کنار آمدن با فاجعه است. این دو مفهوم البته که با هم تفاوت دارند ولی نتیجه‌ای که از هر دو بر جای می‌ماند، یکسان است.

باید اقرار کنم که تصوراتم در کلیات در حد زیادی درست بوده ولی در مورد جزئیات تا حدودی اشتباه بوده است؛ بدبینی من نسبت به تمامی شهروندان منصفانه نبود. درست است که توده‌ی عظیمی از مردم بعد از کمک‌رسانی‌های اوایل زلزله وجدان خودشان را راحت نموده و اکنون با بی‌تفاوتی زندگی عادی خود را می‌گذرانند. ولی انسان‌های باشرفتی هستند که بعد از نزدیک به پنج‌ماه روز از زلزله‌ای که می‌گذرد، هنوز مشغول به یاری‌رسانی و امداد هستند. قطعاً که تعدادشان بسیار کم است و نهایت کمکی که می‌توانند به مردم برسانند، فوق‌العاده محدود می‌باشد ولی حضورشان در کرمانشاه، یک تودهنی است بر نوعی فرهنگ خیره‌های که با کمک‌های ناچیز و گاهی مبتذل، در پی تسکین وجدان و آرامش اذهان می‌باشد. آن‌هایی که راحتی و آسایش خود را فدای نیازمندان کرمانشاه کرده‌اند، حداقل از این توهم که «من به سهم خودم کمک کردم، بقیه‌اش به من ربطی نداره!» بیرون آمده‌اند و رسیدن به این مرحله جای امیدواری دارد.

در باب دولت نیز باید اذعان کنم که دچار اشتباه شدم. قبلاً می‌دانستم دولت ماهیتا شرور، وقیح و طماع است؛ ولی هرگز این سطح از شرارت، در تصوراتم هم نمی‌گنجید! تصور این که دولت در پی زدن جیب زلزله‌زدگان و خانه‌خراپان باشد، عجیب نیست. اساساً ذات و مفهوم حقیقی دولت، چیزی جز چاپیدن و قاپیدن نیست؛ ولی تا زمانی که رخدادی بر پوست و گوشت‌مان تاثیر نکرده بود، جمله‌ی

## &lt; راه‌های ارتباطی

اینستاگرام: [www.instagram.com/dardedelmagazine](http://www.instagram.com/dardedelmagazine)  
 تلگرام مدیرمسئول: [www.telegram.me/dardedel\\_admin](http://www.telegram.me/dardedel_admin)  
 کانال تلگرام: [www.telegram.me/dardedelmagazine](http://www.telegram.me/dardedelmagazine)  
 وبلاگ: [www.dardedelmagazine.blogfa.com](http://www.dardedelmagazine.blogfa.com)

سال چهارم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۵۹  
**صاحب امتیاز و مدیرمسئول:** سعید جعفری  
**سردبیر:** سیدعمران دیسناد  
**گرافیک و صفحه‌آرایی:** سینا رشیدی  
**طراح قالب:** رضا آقابگی  
 با تشکر از مرتضی عباس‌لوی و کاوه معتمدیان  
**هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):**  
 محمدرضا حسین‌پور / کاظم صفایی / سارو عباسی / زهرا فراهانی /  
 مهدی کاظمی / پگاه منصوری / امید نایینی / زهرا نعمتی / امیر ویسی

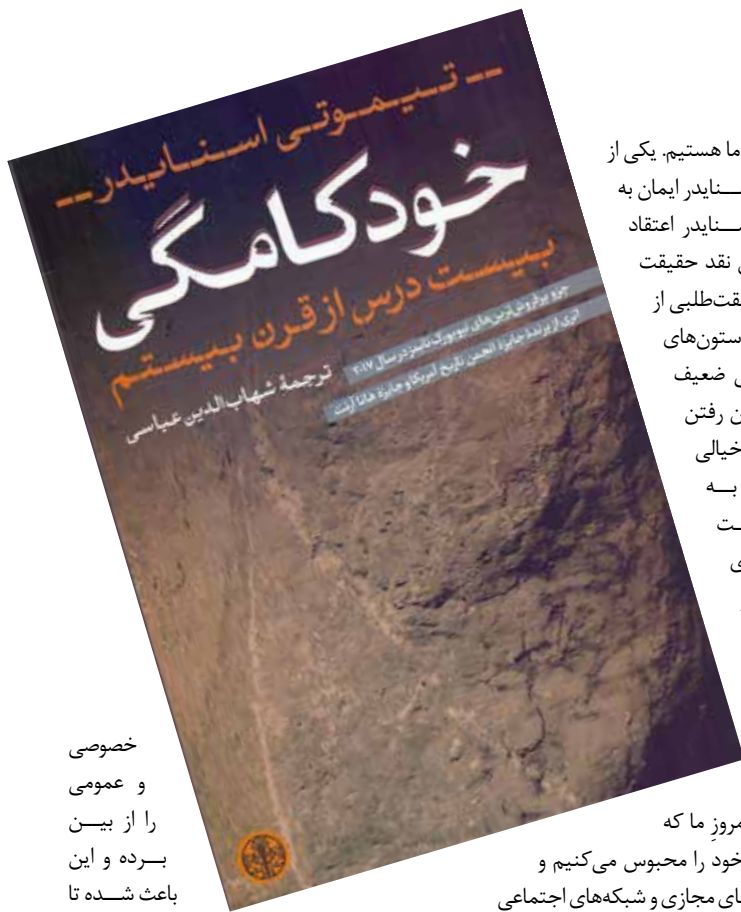
## &lt; معرفی کتاب



امیر ویسی

# از ماست که بر ماست

نگاهی به کتاب «خودکامگی» اثر تیموتی اسنایدر



خصوصی و عمومی را از بین برده و این باعث شده تا

سوء استفاده

بیشتر از عقاید ما شود و اطلاعات خصوصی‌مان در فضای مجازی تبدیل به قلاب‌هایی شود که ما را با آن صید می‌کنند. (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این ادعای اسنایدر، می‌توانید به مقاله‌ی «فیس‌بوک علیه دموکراسی» اثر سایمون کوپر در شماره‌ی ۴۴ ماهنامه‌ی «اندیشه پویا» در مرداد ۹۶ مراجعه کنید.) (درس یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده و هفده.)

اسنایدر به ما خطر شبه‌نظامیان، لباس شخصی‌های مسلح، اهمیت حفظ آرامش در هنگام رخدادهای ناگهانی مانند بمب‌گذاری و ترور را تذکر می‌دهد و اینکه به ما یادآوری می‌کند بیش از هر چیزی مواظب تبلیغات رسانه‌ها باشیم که به دلیل کمبود جا نمی‌توان به آن‌ها پرداخت. کتاب «خودکامگی» برای آمریکاییان و در ضدیت با ترامپ و خطر به وجود آمدن دیکتاتوری در آمریکا نوشته شده است اما برای ما ایرانیان نیز تجربه‌ها و توصیه‌های شگفت‌انگیزی دارد. ■

هدف بعدی خود ما هستیم. یکی از درس‌های مهم اسنایدر ایمان به حقیقت است. اسنایدر اعتقاد دارد پایه و اساس نقد حقیقت است و اگر حقیقت‌طلبی از بین برود آن‌گاه ستون‌های نقد در هر مقامی ضعیف می‌شود و با از بین رفتن روحیه‌ی نقد، بی‌خیالی و بی‌مسئولیتی به بار خواهد نشست و درها به سوی مستبدان باز می‌شود. (درس چهار، پنج، هفت، هشت، نه، ده.)

اسنایدر به

سبک زندگی امروز ما که

در خانه‌های‌مان خود را محبوس می‌کنیم و تحت سلطه‌ی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته‌ایم و تمام اطلاعات ما در اندازه‌ی اخبار آن‌هاست به شدت نقد دارد. اسنایدر علاوه بر آن که به ما تحقیق و مشترک شدن در مجلات چاپی را توصیه می‌کند، اعتقاد دارد که اعتراض کردن از طریق فضای مجازی و کامنت گذاشتن در شبکه‌های اجتماعی زیاد تاثیرگذار نیست. افراد جامعه باید در کنار هم باشند و ایده‌های‌شان را به طور ملموس با یکدیگر به اشتراک بگذارند و برای آن ایده‌ها در خیابان مبارزه کنند و تا زمانی که مطالبات از فضای مجازی به خیابان‌ها منتقل نشود و رهبران سیاسی به صورت آشکار آن‌ها را لمس نکنند هیچ اتفاق مهمی رخ نمی‌دهد. اسنایدر حتی به بهانه‌ی همراه شدن در خیریه‌ها تمام سعی خود را می‌کند که ما را از خانه بیرون بیاورد و وارد زندگی اجتماعی واقعی با دیگران شویم تا علاوه بر به نتیجه رسیدن اعتراضات، از هر گونه نفرت‌پراکنی و به وجود آمدن ترس از همدیگر در بین مردم که از اهداف مستبدان است جلوگیری شود. اسنایدر اشاره می‌کند که فضای مجازی مرز میان زندگی

تمامیت‌خواه شده به ما ضرورت عمل کردن به درس‌هایش و لازم بودن آن‌ها را برای نرفتن دوباره به آغوش استبداد، می‌آموزد. اسنایدر با سیر در تاریخ به ما اثبات می‌کند که مردم آن کشورها وظایف شهروندی خود را در قبال دموکراسی انجام ندادند و حاکم مستبد بالای‌شان شد. به عبارتی اسنایدر از عدم وجود و پیامدهای آن به ضرورت وجود می‌رسد.

نقد اصلی اسنایدر در برقراری استبداد متوجه بی‌اعتنایی مردم است و اعتقاد دارد که این ملت‌ها هستند که راه را برای استبداد صاحبان قدرت و اقتدارگرایی باز می‌کنند. این مردم هستند که در برابر اشتباه حاکمان سکوت می‌کنند و با این سکوت، آن‌ها را همراهی می‌کنند و به گونه‌ای به آن‌ها این پیام منتقل می‌شود که راضی هم هستند و گاهی هم با تبلیغات آن‌ها همراه می‌شوند (درس یک و چهار). یا ما باید برای کار احزاب سیاسی و نهادهای غیرانتفاعی در هر زمینه‌ای تمام تلاش‌مان را بکنیم که این احزاب و نهادها علاوه بر آن‌که از لغزیدن به یک جامعه‌ی مستبد جلوگیری می‌کنند به ما کار نیک کردن و زندگی اجتماعی را بهتر آموزش می‌دهند (درس دو، سه و پانزده).

بخشی از درس‌های اسنایدر منوط به زیست اخلاق مدار است و این که چگونه با اخلاقی زندگی کردن می‌توان از ارزش‌های انسانیت مواظبت کرد تا زمانی که مستبدان با شعارهای‌شان خواستند که حرمت انسان را زیر پا بگذاریم، خود ارزش‌ها به عنوان سدهای عظیم در درون ما عمل کنند. مواظب نفرت‌پراکنی رهبران و نمادهای آنان باشیم و اجازه ندهیم سخنان سیاستمداران در میان ما و دیگران در هر لباس و مذهب و قومی فاصله ایجاد کند. حتی باید مراقب واژه‌های‌مان نیز باشیم که حکومت‌های مستبد به دنبال آن هستند که کلمات دارای مفاهیم نقد و مطالبه‌گری از بین روند و به جای آن از کلمات مورد علاقه‌ی آن‌ها بیشتر استفاده کنیم که این امر موجب می‌شود فضای جامعه‌ی مورد نظر آن‌ها شکل بگیرد و آزادی را بیشتر از بن ببرند. از همه مهم‌تر هیچ وقت نخواهیم برای زنده ماندن خود، اجازه دهیم به حریم و مال بقیه تجاوز شود چرا که حتما

ما به عنوان یک شهروند در یک جامعه‌ی مدنی آیا باید همواره مطالبه‌گر باشیم یا وظایفی نیز برای انجام دادن داریم؟ آیا از صاحبان قدرت فقط انتظار برپایی دموکراسی و استمرار آن داشته باشیم یا استقرار دموکراسی و بقای آن برعهده‌ی افراد جامعه است؟ عامل اصلی از بین رفتن قواعد اصلی دموکراسی در یک جامعه را باید در نوع تفکر مستبدانی که به قدرت رسیده‌اند جستجو کرد یا به سراغ مردم و نوع عملکرد و بی‌اعتنایی آن‌ها برویم؟ تیموتی اسنایدر در کتاب «خودکامگی» \* عامل موثر و اصلی از بین رفتن دموکراسی در یک جامعه‌ی دموکراتیک و برقراری استبداد را در رفتار مردم آن جامعه می‌بیند و با استفاده از بیست درس، تلاش کرده تا وظایف شهروندان را برای ادامه‌دار شدن دموکراسی و حکومت قانون یادآوری کند.

اسنایدر هر کدام از درس‌هایش را با یک عنوان کلی شروع می‌کند که ما را برای انجام وظیفه‌مان مورد خطاب قرار می‌دهد. جمله‌ای امری. موعظه‌ای صریح که ما را به یاد ده فرمان موسی (ع) می‌اندازد. «پیشاپیش اطاعت نکنید»، «در قبال جهان، مسئولیت داشته باشید» و یا «مواظب شبه‌نظامیان باشید» عنوانی هستند که نویسنده برای هر کدام در چند جمله توضیح می‌دهد منظور از آن امریه چیست و باید چه کار انجام دهیم. سپس او در چند صفحه به دل تاریخ در قرن بیستم می‌زند و برای تبیین نظریه‌های خود و اهمیت توصیه‌هایش از رخدادهای تاثیرگذار این قرن که برای ما هم قابل لمس است، استفاده می‌کند و با رجوع به اتفاقات گذشته به ما تذکر می‌دهد که چگونه در مقاطع مختلف از قرن بیستم جوامعی وظایف خود را به نحوه احسن انجام ندادند و این امر موجب شده است چه اتفاقاتی رخ بدهد. اسنایدر با مرور کردن آن‌چه که در شوروی، ایتالیا، آلمان، چک و لهستان گذشته و موجب مستقر شدن حکومت‌های

\* این مطلب با مطالعه‌ی کتاب «خودکامگی» ترجمه‌ی شهاب‌الدین عباسی نگاشته شده‌است. از کتاب اسنایدر دو ترجمه‌ی دیگر با عنوان «استبداد» توسط پژمان طهرانیان و «در برابر استبداد» توسط بابک واحدی در بازار کتاب موجود است. هر سه ترجمه در فاصله‌ی زمانی کوتاهی چاپ شدند که هم اهمیت کتاب را نشان می‌دهد و هم متأسفانه آشفته‌بازار ترجمه در ایران را.